

● «مارین. ج. وین بام»، استاد علوم سیاسی دانشگاه «ایلینوی» از صاحب نظران نکته سنج مسائل جهان سوم است و در مورد مصر، ایران، افغانستان و پاکستان مطالعات عمیقی دارد. مقاله حاضر قسمتی از آخرین کتاب وی است که در آن به ساختارهای سازمانی، بویژه به تعاونی های کشاورزی و مجتمع های تولیدی و مزارع دولتی در خاورمیانه پرداخته شده است.

● تلاش برای سازماندهی مجدد سیستم های کشاورزی و زندگی روستایی در ممالک خاورمیانه، به ایجاد مجموعه سومی از سیاست های توسعه انجامیده است. تغییرات کیفی در قالب های سنتی قدیمی به ندرت پذیرفته می شوند در حالی که

تغییرات جدید یا تعدیل شده، هنگامی که سیاست گذاری در پی تنظیم مجدد روابط تولیدی و اجتماعی باشد ضروری تلقی می شود. یک استراتژی سازمانی می تواند با ساختارهای تعاونی یا جمعی در تشکل های خانوادگی، اجتماعی یا صنعتی متجلی شود. این استراتژی اغلب، امکاناتی

را در بر می گیرد تا خدمات اجتماعی، و ساخت های جدید تحقیقاتی گسترش و بازاریابی عرضه کند. بسیاری از اشکال سازماندهی های جدید ادامه منطقی یا مکمل برنامه های کمک رسانی و اصلاح بخش کشاورزی بوده و غالباً پاسخ مستقیمی به کمبودهای این برنامه ها هستند.

نهادسازی و رای برخوردارهای اصلاحی و توزیعی است و در واقع به مجموعه ای قوی از تعهد سیاسی، حمایت مالی و مهارت های اداری نیاز دارد. از آنجا که سازماندهی مجدد روابط تولیدی می تواند تقاضای بیشتری در انتقال منابع خاص تولیدی به عمل آورد و بالقوه تاثیر وسیعتری بر منافع طبقاتی بگذارد، به احتمال زیاد مقاومت جدی را دامن خواهد زد. رایج ترین شیوه سازماندهی جدید در منطقه،

تعاونی های کشاورزی هستند. در جامع ترین شکل آن، کشاورزان یا بطور داوطلبانه و یا از روی اجبار به واحدهای تحت نظر دولت می پیوندند؛ این واحدها اعتبار، توزیع مواد اولیه کشاورزی و نظارت بر استفاده این مواد اولیه و خرید فرآورده های کشاورزان را در اختیار دارند. کشاورزان در چنین شکلی از تعاونی، مالکیت قانونی زمین را برای خود حفظ می کنند و خانواده به عنوان یک واحد کار (بر روی زمین) کماکان باقی می ماند. تعاونی هایی که بر روی زمینهای مصادره ای تشکیل می شود، ممکن است مسئولیت سازماندهی اجتماعی را که قبلاً تحت تسلط مالکین بزرگ یا نهادهای سنتی بوده به عهده بگیرد. رمز موفقیت تعاونی های جامع در گرو لیاقت و کارایی کارکنان اداری و فنی آن است. در خلال برنامه ریزی برای محصولات کشاورزی و سهمیه بندی، این ماموران منتصب دولتی، باید مطمئن باشند که هم نیازهای اساسی کشاورزان تامین شده است و هم سیاست های کلان اقتصادی دولت به مرحله اجرا گذاشته می شود.

تعاونی ابزار جذابی را برای کنار گذاشتن روندهای تقسیم بندی زمین، که قبلاً توسط قوانینی که با توجه به تقاضاهای کشاورزان تنظیم شده بود و به موجب آنها زمینها را که کشاورزان در آن کشت می کردند به تملک آنان در می آورد، ارائه می دهد. بدون آنکه دستاوردهای تعاونیها نادیده گرفته شود باید متذکر شد که نظام تعاونی صرفه جوئیهای را عرضه می کند که از طریق خریدهای کلان، شراکت در استفاده از ماشین آلات و بازار یابی جمعی برای محصولات کشاورزی امکان پذیر است. حمایت های نهادی در تقلیل مخاطره ها، قاعدتاً باید کشاورزان خرده پا را به نوآوری در فعالیت های کشاورزی و برنامه ریزی تولید علاقمند نماید. «دورین آراین» با این عیارت که «تعاونی انگیزه های فردی و رشد روحیه همکاری را در فعالیت های گسترده بهم نزدیک می سازد» نشان داده که منطق نظام تعاونی را به خوبی درک کرده است. «وایرت اسپرینگ

برگ» نیز در توصیف نهضت تعاونی در مصر این نتیجه رسیده است که «تعاونی قادر است حمایت سیاسی (روستائیان) را در لحظه حساس به دست آورد و همچنین جای پای محکمی برای دولت در بخش مسلط اقتصادی (کشاورزی) ایجاد نماید».

به این ترتیب، تعاونیها، شیوه ای را برای سازماندهی مجدد ارائه می دهد که مدعی است نیل به خودکفایی بیشتری را ممکن می سازد و واحد کارخانوادگی را حفظ می کند. از طرف دیگر تعاونیها

رابطه دولت را با روستا به خوبی برقرار می کند، به طوری که دولت قادر می شود از استفاده از زمینهای جدید و تقسیم شده مطلع شود ضمن نظارت بر آن ها، در هنگام ضرورت، جمعیت روستا نشین را بسیج کند.

### تجربیات مصر

مجموعه های تعاونی مصر برای بسیاری از کشورهای منطقه، حالت یک الگو را پیدا کرده اند. شکل گیری این تعاونی ها در دهه های ۱۹۶۰، ۱۹۵۰ ابتدا در زمینهای تقسیم شده و سپس در زمینهای موتای که احیاء شده بودند، موفق قلمداد نمود. تولید محصولات کشاورزی در زمینهایی که زیر پوشش تعاونی ها بود، به سرعت افزایش یافت و در کشاورزان در اکثر موارد به طرز شگفت آوری بهبود یافت. از طریق این تعاونیها، با استفاده عقلانی تر و دقیق تر از زمین، اقدامات مهمی در امر صرفه جویی نیز به مرحله اجرا در آمد. تعاونیهایی که میانگین تعداد اعضای آنها ۲۰۰ نفر بود بنظر می رسد که از طراحی مناسبی برای همکاری متقابل برخوردار باشند اعضای تعاونی قطعه زمینی را که دریافت می کردند بطور اثرباشی به مالکیت خود در می آوردند. انتظار می رفت که کشاورزان در عین حال که در بعضی کارها نظیر وچین کردن و پذیر افشانی بطور فردی عمل

# عملکرد تعاونی ها در خاورمیانه





می‌کردند، در کارهای بزرگ‌تر از قبیل کاشت، پرورش و سپاشی نیز به طرق جمعی عمل کنند. ماشین آلات کشاورزی که با کمک هزینه‌های دولتی تأمین می‌شد توسط اعضای تعاونی مورد استفاده قرار می‌گرفت. بازاریابی برای پاره‌ای از محصولات در دست مدیریت تعاونی بود و بازاریابی سایر کالاها باقیمانده به کشاورزان واگذار می‌شد. مهمتر اینکه، اعضای شرکت تعاونی به جای آنکه بر مبنای کار جمعی خود در تعاونی پاداش دریافت کنند، بر مبنای تولید جایزه می‌گرفتند. شرکتهای تعاونی همچنین راهی را در پیش گرفته بود که تصور می‌رفت تصمیم‌گیری بر مبنای جمعی را نیز بوجود آورد.

برای تعاونی هیات مدیره‌ای انتخاب می‌شد که به‌جای بود یک مدیر منصوب کند و در مورد طرح پرورش محصولات و داده‌های ضروری واحد خود موافقت نماید.

استقبال عمومی از تعاونیهای کشاورزی چه در زمینهای تقسیم شده و چه در زمینهای بایری که به نازکی زیر کشت رفته بودند، در دهه ۱۹۷۰ به سرعت راه زوال پیمود. این دلسردی که در آغاز به عنوان مشکلات اجرائی زودگذر و موقتی به نظر می‌آمد، مبدل به امری ثابت و دائمی گردید. تأخیر در تحویل کالاهای مورد نیاز تعاونی و کمبود آنها، کمبود ماشین آلات و ضعف در رسیدگی به آنها و ضعف در رساندن خدمات به سیستم چرخش محصول، انبوهی از مشکلات را برای تعاونیها به وجود آورد. در این رابطه، شدیدترین انتقادات منوجه بازاریابی دولتی، سیسایت قیمت‌گذاری و اینکه فعالیت کشاورزی عموماً تحت الشعاع نظام بوروکراسی در آمده، شد. هر چه که نظریه تعاونی عرضه کند، اساس کنترل تعاونیها با مدیران بود که به عنوان یک اقتصاددان متخصص کشاورزی از طرف وزارت اصلاحات ارضی تعیین می‌شد. این مدیر نظریات خود را در تصمیم‌گیریهای رایج به کنت محصولات کشاورزی اعمال می‌کند و اغلب تولیدات برای سهمیه صادراتی و مازاد تولید برای بازارهای شهری در نظر گرفته می‌شود.

آنچه که در ابتدا به عنوان روشهای مقتدرانه توسط مدیران تعاونیها اعمال می‌شده و معقول به نظر می‌آمد، به تدریج توسط خرده مالکین مورد سرزنش قرار می‌گرفت. بسیاری از کشاورزان عضو تعاونی احساس می‌کردند که شیوه تعاونی آنها را در عمل مطیع و منقاد همان مالکان سنتی نموده است، زیرا اکنون نیز فرمانبردار محض مقامات تعاونی هستند. برای بیشتر کشاورزان غیرقابل تحمل است که خودشان را در استثمار مقامات تعاونی ببینند. مدیران تعاونی حتی اگر فرضا از هر حیث لایق و کارآمد باشند، بازهم اغلب منتهم به جانبداری از منافع قشر بالا و اعضای ثروتمند تعاونی می‌شوند.

مشاهده‌گران نشان داده‌اند که چگونه کمکهای دولتی و مقررات سوبسیده، طرح چرخش تولید و به ویژه قیمت‌گذاری محصول، به زیان خرده مالکان تمام شده است. در سیستم کولاک (خانواده‌ها می‌توانند قانوناً تا ۱۰۰ فدان زمین در اختیار داشته باشند)، کشاورزان مرفه‌تر می‌توانند مقررات را به نفع خود جرح و تعدیل کنند و از جمله سهام را به خود اختصاص دهند، و از اولین کسانی باشند که مواد اولیه کمپاب را دریافت می‌کنند. به نظر «راترپوری»، کشاورزان ثروتمند، تعاونیها را به

زیر مهمیز قدرت خویش کشیده و بارها از بازپرداخت بدهیهای خود سرباز زده‌اند. این کشاورزان که دارای املاک وسیعی هستند می‌توانند فراتر از سهمیه‌ای که به وسیله دولت تعیین می‌شود محصول تولید کنند و آنرا در بازار آزاد بفروش برسانند.

کشاورزان متوسط، از تأخیر در دریافت قیمت تولیدات کشاورزی شکایت دارند و بسیاری چنین احساس می‌کنند که تعاونیها موجب افزایش هزینه‌های آنها شده است. بر مبنای پژوهشی که بر روی اکثریت عظیمی از اعضا انجام شد، معلوم گردید که آنها ترجیح می‌دهند مستقیماً با بخش خصوصی وارد معامله شوند.

### \* کارکرد اعضای تعاونیها

از آنجایی که در طول دهه ۱۹۷۰ کارکرد تعاونی موجب تضعیف اهداف اقتصاد ملی شده بود، مقامات وزارت اصلاحات ارضی از تعاونی دلسرد و مایوس شدند. از طرف دیگر، مقامات دولتی از مهارت‌های فردگرایانه ناتوان بودند و علاقه نداشتند خود را در اموری که مربوط به سوء مدیریت می‌شد، درگیر نمایند. مقامات دولتی همچنین از حیث ایدئولوژیکی در دوره حکومت سادات آمادگی آن را نداشتند که روستائیان تهی دست را علیه فساد و رشوه خواری بسیج کنند، و تبعیت بیشتر دهقانان نسبت به مقررات دولتی را فراهم آورند. در عوض، دولت مصر زیر فشار بود تا از نظارت و کنترل خویش بر تعاونیها بکاهد و در مورد سیستم قیمت‌گذاری محصولات امتیازاتی به نفع دهقانان اعطاء کند تا اینکه تولید محصولات صادراتی را افزایش دهد و مشکل‌تر از پرداخت را تاحدی حل کند.

### در سوریه

نهضت تعاونیها در سوریه و عراق نیز در راستای تکامل بخشیدن به اصلاحات ارضی ایجاد شدند. از آنجا که هم کیفیت زمین در این دو کشور با مصر فرق داشت و هم از حیث تخصص نیروی کاربین آنها تفاوت بود و به علاوه در عراق و سوریه در دهه ۱۹۶۰ ثبات سیاسی لازم موجود نبود، لذا این امکان وجود نداشت که این دو کشور از موفقیت‌های اولیه نهضت تعاونیها در مصر الگو برداری کنند. بر اساس یک گزارش، در اواسط ۱۹۷۰ حدود ۳۲۸۵ تعاونی کشاورزی با بیش از ۲۵۰ هزار عضو در سوریه تشکیل شده بود. تعداد این تعاونی از اوایل دهه ۷۰ به سرعت رو به افزایش گذاشته بود و دلیل آن هم تاحدی تبدیل مزارع دولتی به مزارع تعاونی بود. لیکن چشم‌انداز تعاونیها چندان امیدبخش نبود. تعاونیها در مکانیزه کردن تولید پیشرفتهای اندکی به دست آوردند و حتی در اجرای شیوه‌های نوین تولیدی به موفقیت کمتری نائل آمدند. بخش اعظم تشکیلات تعاونی در بهترین شکل آن، در حکم موسسات خرید برای کشاورزان عمل می‌کرد و از این رو اغلب موفق به تحویل بذر و کود مورد نیاز نمی‌شد و تجهیزات و لوازم آن نیز از حیث اقتصادی برای کشاورزان خرده پا مقرون به صرفه نبود. تعاونیهای سوریه هرگز از منابع مالی دولت به قدر کافی بهره‌مند نگردیدند و اغلب آنها به وسیله ماموران غیر متخصص حزب بعث اداره می‌شدند. در اواخر دهه ۷۰ به دنبال افزایش دلسردیها این

بحث مطرح شد که آیا از فکر تعاونی چشم‌پوشیده شود و به تدریج کشاورزی خصوصی ترویج گردد یا اینکه با تجدید سازماندهی تعاونیها، آنها را به صورت مزارع بزرگ تحت نظر دولت و با مالکیت جمعی درآورد.

### در عراق

تغییرات نهادی تنها شامل بخش کوچکی از کشاورزان عراق شده است. بخش وسیعی از زمین‌های مصادره شده حاصلخیز از جانب دولت به کشاورزان خرده پا اجاره داده شد ولی تا سال ۱۹۷۰ تلاش چشمگیری برای جلب آنها به سوی واحدهای تعاونی و جمعی به عمل نیامد.

برداشت‌های حاصله از آمار پراکنده، نشان می‌دهد که درصد روستائینی که بر روی زمینهای تقسیم شده کشت می‌کنند، در سال ۱۹۷۳ به ۲۲/۷ درصد رسید، در حالیکه تعداد کشاورزانی که زمین‌های دولتی را در اجاره داشتند، از رقم تخصیصی ۳۴/۵ درصد نیز کمتر شد و تا سال ۱۹۷۸ مجموعاً ۱۶۵۲ تعاونی با نزدیک به ۲۴۰ هزار عضو ثبت شده بود. به هر تقدیر، تعاونیها، همانند تأسیسات اعتباری دیگر، عملاً در اواخر دهه ۱۹۷۰ بطور وسیعی از هم پاشیده شدند. به این ترتیب، تعاونیها مسئول کاهش تولیدات کشاورزی و خرابی منابع خاکی قلمداد گردیدند. برنامه ریزان عراقی اعلام داشتند که تصمیم دارند این روند را از طریق تبدیل تعاونیها به واحدهای بزرگتر به شیوه مزارع جمعی شوروی، دگرگون سازند؛ اگر چه پیش بینی می‌شد که کارکنان حزبی در پیشبرد اصلاحات بنیادی کشاورزی با احتیاط پیش بروند.

مقامات حزب بعث، علیرغم تعصبات سوسیالیستی‌شان در امور کشاورزی، در اغلب اوقات تمایلی نداشته‌اند که موجبات اعتراض عشایر و ایلات و قبایل محافظه‌کار کشور را بوجود آورند. به علاوه، رهبری حزب بعث این امر را ضروری تشخیص داد که باید پاسخگویی خواستههای متعارض طبقات متوسط حرفه‌ای و بورکرات شهری نیز باشد. تنگناهای مالی ناشی از جنگ طولانی با ایران نیز باعث شد که رژیم از بسیاری از برنامه‌های جنجال‌آفرین و آرمانی خویش چشم‌پوشد.

واحدهای زراعی تعاونی هیچ مشکل عقیدتی حادی را برای رژیم‌های محافظه‌کار منطقه بوجود نیاورده‌اند ساختارهای مربوط به توزیع مجدد و مشی‌های تساوی‌گرایانه به سادگی می‌تواند مورد پذیرش رژیم‌هایی واقع شود که متعهد به واگذاری کشاورزی بزرگ به بخش خصوصی هستند.

اردن، ایران، تونس، مراکش و پاکستان، کمابیش به طور همزمان همگی بران شدند که مؤسسات کشاورزی را به مثابه وسیله‌ای برای تقسیم و تخصیص اعتبارات و برآورد قیمت عادلانه و تولید و بازاریابی سازماندهی کنند. برنامه‌های اصلاحات ارضی و توسعه کشاورزی در کشورهای مورد بحث، معمولاً در اجرای طرحها و نظارت بر نتایج آنها برای تعاونیها نقشی عمده قائل شده‌اند. با این وجود، تقریباً بدون استثنا تعاونیهای تحت نظارت دولت، هزینه‌های سنگین مالی و اداری را به دولت تحمیل نموده‌اند و در نزد بسیاری از کشاورزان، تشکیلاتی بیگانه و نامناسب

نظر می‌رسند و از اینرو در شرف نابودی قرار دارند. تعاونیها در تقسیم و توزیع منابع کمپاب ملی



نتوانسته اند با بخش خصوصی در شهر و روستا رقابت کنند و بوروکراتها از این نگرانند که تعاونی ها وسیله ای برای اعتراضات عمومی بشوند. اما بیشتر تعاونی ها علیرغم ایستادگی کشاورزان و پائشاری آنها برای مشارکت در کارها، پیوسته روبه تحلیل می روند. مشکلات اقتصادی تعاونی ها هم برای خانواده ها و هم برای دولت مسئله آفرین است اگر چه تعاونی ها تاکنون از حیث سود دهی اقتصادی و تواناییهای بالقوه مورد یک آزمون کامل قرار نگرفته اند.

در ایران

در ایران مجموعه های تعاونی در ۱۹۶۲ به عنوان محور اصلاحات ارضی در نظر گرفته شده بود؛ مالکان بزرگی که ظاهراً از میان برداشته شده بودند جای خود را به تعاونی هایی که قرار بود سازماندهیهای مجدد اقتصادی و اجتماعی کنند دادند. تعاونی ها مرطوب بودند که با مراکز شهری ارتباط نزدیکی برقرار کنند و روح اعتماد و مشارکت را در سایر نهادهای محلی بدمند. در اواسط دهه ۱۹۷۰ متجاوز از ۵۷۰۰ شرکت تعاونی با بیش از ۲/۶ میلیون عضو وجود داشت. در حقیقت تعاونی های ایران هیچگاه نتوانستند نقش سازمان های چند منظوره را برعهده بگیرند و در نهایت سازمانهای اعطای وام نامناسبی بودند تعاونی ها از حیث مالی در مضیقه بودند و بندرت خدماتی را که لازمه گسترش آنها بود، دریافت می کردند. مدت بازپرداخت اعتبار بسیار کوتاه بود و سیاست های اعطاء وام به طور کلی، (تنها) کشاورزان میانحال را راضی می کرد. خدماتی که ظاهراً برای تعاونی ها در نظر گرفته شده بود، گاهی عملاً در خدمت منافع کشاورزان ثروتمند قرار می گرفت. همکاری مالی برای خرید منابع و ماشین آلات به ندرت انجام می گرفت و در شرایطی که ابزار و سیستم حمل و نقل به قدر کافی وجود نداشت، تنها بخش اندکی از تولید کشاورزان کشور از طریق تعاونیها جابه جا می شد. به اندازه ای که افزایش تولیدات کشاورزی و عملیات آبیاری توسط تعاونی ها انجام می گرفت، میانی تشکیلات بیشتر بروخیشاوند مداری استوار بود تا بر نظارت و قیمومیت دولت. این نوع خویشاوند مداری و گروه گرایی در روستاهای ایران همانند هر جای دیگر، شدیدترین محدودیت ها را برای همکاری کشاورزان ایجاد کرد.

در اردن

در اردن حتی یک برنامه اصلاح ارضی جامع وجود ندارد و تعاونیها به مثابه راه چاره ای برای جلوگیری از تقسیم زمین و کشاورزی با بازدهی اندک در نظر گرفته شده اند.

تعاونی ها در اردن در وضعی مشابه سایر کشورها ایجاد شدند یعنی برای تحصیل اعتبارات، تهیه مواد اولیه، انبارداری و بازاریابی. در هیچ جای کشور تعاونی ها موفق نشدند اعتماد اعضا را به خود جلب کنند. زیرا شیوه تعاونی نتوانست روحیه لازم را برای مشارکت در تصمیم گیری بین کشاورزان ایجاد نماید و مزایای اقتصادی تعاونی را نشان بدهد. در اواخر دهه ۱۹۷۰، دولت امان مجدداً اتحادیه کشاورزان را به عنوان جزئی از برنامه عمران و توسعه دره رود اردن ایجاد کرد. از محل زمین های خریداری شده دولتی، قطعاتی به مساحت ۵ هکتار برای فروش به کشاورزان در نظر گرفته شد تا

تعاونی هائی را به مساحت ۲۰۰ تا ۲۵۰ هکتار تشکیل دهند. به این ترتیب، مجموعاً ۳۲ تعاونی برای دره اردن طراحی گردید. اتحادیه قرار است که تولید مکانیزه را تشویق نماید، فعالیت های مشترک زراعی را افزایش دهد و همینطور در قبال ارائه خدمات وسیع دولتی مسئولیت قبول کند. فراتر از همه این ها، کشاورزی دوباره سازمان یافته در اردن این هدف را تعقیب می کند که کنترل اداری را بر محصولات عمده صادراتی منطقه بالا ببرد.

اگر چه تا این تاریخ، طرح فوق تغییرات اندکی را در روندهای اجتماعی دره اردن فراهم آورده، با وجود این بسیاری از قطعات زمین به کشاورزان مرفه و حتی متوسط فروخته شده است.

در پاکستان

پروژه «کومیلانا» در پاکستان شرقی پیشین، شاید بهترین مثال از ادغام موفقیت آمیز نهادهای تعاونی با تشکلهای اجتماعی موجود باشد. پروژه مورد نظر که از بطن «آکادمی برای توسعه روستایی» زاده شد، در ۱۹۵۹ به عنوان یک تحقیق آزمایشگاهی برای برنامه های روستایی و آزمون های اداری بنیان نهاده شد. برنامه ریزان کوشیدند تا تعاونی های کشاورزی را در روستاهای خودکفا، حداکثر با شصت عضو تشکیل بدهند تا از طریق آن ها اعتبارات مالی و مواد اولیه مورد نیاز و خدمات مستمر به وسیله یک فدراسیون تعاونی در بخش «تانا» عرضه شود.

طرح مزبور درحالیکه برای کشاورزان نقشی معنی دار در برنامه ریزی و تصمیم گیری محلی قائل شد، این امکان را برای ماموران اداری دولت فراهم کرد که تکنولوژی نوین را در ایالت مزبور رواج دهند. روستائیان، مدیران تعاونی را خود انتخاب می کردند می کردند و این مدیران آموزش لازم و مستمر را در یک مرکز دانشگاهی می دیدند. خدمات عمومی و پروژه های آبیاری، از اجزای حیاتی این طرح جامع بود. پژوهشهای بعمل آمده نشان داد که تعاونی ها بطور چشمگیری سطح کشت غلات را بالا بردند و نیز درآمد اکثر کشاورزان در ایالت تانا به طور محسوس افزایش یافت. جای شگفتی نیست اگر در این طرح کمترین مزایا و منافع نصیب مالکین بسیار کوچک و کشاورزان بی زمین شد. البته، تشکیلات روستایی «کومیلا»، به عناصر حاکم بر روستاها اجازه نداد که منافع و مزایای توسعه را به سوی خود سوق دهند. تا سال ۱۹۷۱ تعداد ۳۱۰ تعاونی روستایی در «کومیلانا» و ۲۳۶ واحد در سراسر ایالت وجود داشت. پس از انفصال پاکستان شرقی در اواخر ۱۹۷۱، دولت جدید بنگلادش به طور رسمی مدل «کومیلا» را به عنوان مدلی برای توسعه آتی روستاها به کار گرفت. در مقابل، کوششهای زیادی که برای شناساندن تعاونی در پاکستان غربی در دهه ۱۹۶۰ به عمل می آمد، کنار گذاشته شد. بدون شک، تمرکز مالکیت زمین در غرب مانع انتقال سیستم تعاونی گردید. ابهام ساختاری سیستم «کومیلا» احتمالاً اهمیت کمتری نسبت به مالکیت های خرد در منطقه به عنوان کلید موفقیت در سازماندهی اقتصادی و اجتماعی کشاورزان داشتند. تعهدات مالی رژیم نظامی نسبت به آزمون «کومیلا» این واقعیت را پنهان نساخت که بوروکراسی دولت مرکزی به طرح مزبور بر دیده

تردید نگاه می کرد. حتی کشاورزان پاکستان غربی که مشتاق بودند از زیر یوغ فئودالیسم رها شوند، طرحی که به نظر می رسید استقلال آنها را مخاطره انداخته و آنها را وابسته به یک سیستم اجاره داری دولتی می کند، متشوخ بودند. شعارهایی که به دنبال از دست رفتن پاکستان شرقی به ترقی «بوتو» کمک کرد موجب حمایت آن دولت وزیران و مقامات حزبی که عقیدتی می اندیشیدند و از سازماندهی کشاورزی مبتنی بر تعاونی پشتیبانی می کردند شد. در مانیفستوی حزب مردم به تعاونی های داوطلب که با یک انگیزه اجتماعی توأم بود قول داده شده بود که جایگزینی زمینهای بزرگ که تقسیم شده بودند، این واحد می بایست کار را تقسیم نموده ماشین آلات را فراهم آورده و آب را برای آبیاری تنظیم می کرد. همچنین کشاورزان می توانستند از طریق تعاونی بذر بگیرند و محصولات خویش را به فروش برسانند. برنامه مزبور ملزم به ایجاد نظامی اجتماعی - اقتصادی در میان مستمندان روستایی شده بود با وجود آنکه دولت بوتو به فوریت برای توزیع مجدد گسترده زمینها اقدام کرد، بازگشایی یک برنامه توسعه روستایی جامع، و سرانجام ملی کردن تأسیسات کشاورزی، هرگز به برقراری یک سیستم جامع تعاونی کشاورزی در میان کشاورزان بدبین و بزرگان متخاصم روستایی نینجامید. همچنین مقامات نتوانستند در دوران تورم پس اندازهای شخصی را به سوی یک سیستم قدیمی تعاونی اعتبار روستایی جلب کنند.

در سوئدان

برای کشورهایی که مایلند زمین در اختیار کارگران کشاورزی بگذارند، اما با در نظر گرفتن مساحت زمین نسبت به جمعیت، دچار کمبود اراضی قابل کشت هستند، طرح «جزیره» در سوئدان یک نمونه آموزنده است. اجرای این طرح آبیاری اراضی، که رسماً در ۱۹۲۵ آغاز شد، سرانجام می رفت که منطقه ای به مساحت بیش از ۸۰۰/۰۰۰ هکتار را در بر بگیرد و آنرا به یکی از بزرگترین واحدهای کشاورزی تک مدیریتی در جهان تبدیل کند. تولید پنبه صادراتی برای آن گروه از کشاورزانی که بطور انفرادی زمینهای دولتی را برای یک دوره ۲۵ ساله در اجاره داشتند و از پاره ای امکانات از جمله آبیاری مدرن برخوردار بودند، توسط هیات مدیره «جزیره» محدود شده بود. طرح مزبور، اگر چه به مقامات اداری قدرت لازم را برای نظارت بر نحوه استفاده از کالاهای مدرن و تصمیم گیری در مورد محصولات اعطاء می کند، بر خلاف مزارع بزرگ دولتی، کشت انفرادی و حق داشتن تملک خصوصی زمین را برای آنها نگه می دارد. جزیره می رود که در اقتصاد ملی که در آن بالغ بر ۷۵ درصد ارز خارجی سوئدان، از طریق صدور پنبه حاصل می شود، نقش حیاتی خویش را ایفا کند. طرح مزبور چه در دوره تسلط انگلستان و چه بعدها در دوران پس از استقلال، سطح زندگی بیشتر کشاورزان را در حد معیشتی نگه می داشت، هر چند که این کشاورزان بودند که بار سنگین تولید کالا و انباشت سرمایه را برای دولت به دوش می کشیدند.

عملکرد «جزیره» به علت مشکلات طبیعی نظام در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ سیر نزولی به خود گرفت. محصول پنبه از میانگین جهانی به طور محسوس پائین تر آمد و روش های زراعی و



بهرت و لوازم کشاورزی فرسوده و به تدریج از به خارج شد.

در سال ۱۹۶۳ کاهش جهانی بهای پنبه و افزایش هزینه‌های تولید آن اعتصابی را از جانب اتحادیه کشاورزان مستاجر جزیره در هنگام برداشت محصول در پی داشت که می‌توان آن را نمونه‌ری از سازماندهی خرده مالکان در خاورمیانه است و علیرغم تهدید ارتش سری «جونتا»، اتحادیه توانست از دولت امتیازاتی بگیرد. در طول سال ۱۹۷۰، کشاورزان کود و سایر کالاهایی را که برای کشت پنبه گرفته بودند، صرف کاشت و داشت کالاهایی کردند که می‌توانستند آن را در بازار آزاد بخرند تا از رهگذاران، درآمد بیشتری کسب کنند. شورای ناشی از وادار کردن مردم به کشت و کار زمینهای کم حاصل، حتی منجر به این شد که مالکیت زمینهای مورد نظر به کارگران و کشاورزان واگذار شود. در عوض، اجازه داران بزرگ بقدری از زمین‌های تحت اجاره منتفع شده‌اند که زمین‌های جزیره را (به دیگران) اجازه می‌یافتند. بر اثر پافشاری وام دهندگان خارجی دولت، مدیریت جزیره تلاش کرد تا مجدداً کنترل زمین را به دست گیرد و از طریق تحمیل هزینه بر این اعمال، دوباره با مخالفت شدید کشاورزانی که زمین را در اجاره داشتند روبرو و موجب اعتصاب تابستان ۱۹۷۹ شد. توافقی که با دولت نمیری بعمل آمد، میانگین درآمد کشاورزان مستاجر را به میزان قابل توجهی بالا برد و از سوی دیگر کوشید که عمران اراضی و مکانیزاسیون زمینی را نیز تضمین کند. رویهم رفته، ضعف بزرگ، مشکلات مدیریت و بروز اختلاف طبقاتی میان اعضاء، در باره امکان انتقال الگوی جزیره نواحی کم باران و دارای کشاورزی دیم در ایران، همانند هر جای دیگر خاورمیانه، ابهامی رنگ بر جای می‌گذارد.

### استراتژیهای سازمانی - مجتمع‌های کشاورزی

مجتمع‌های کشاورزی و مزارع دولتی به توان جانشین تعاونی‌های کشاورزی خودگردان، چه بسیاری از برنامه ریزان توسعه را به خود جلب می‌کنند. در این ساختارهای دارای مالکیت مشترک، کشت کاران یا به میزان کار و مقدار تولید سهم می‌برند، یا به عنوان مستخدم حقوق مزایا دریافت می‌دارند. این مدل‌های اشتراکی چون هم از حیث اقتصادی و هم از جنبه ایدئولوژیک مورد حمایت و پشتیبانی قرار می‌گیرند، نسبت به تعاونی‌ها پایگاه نری را احراز کرده‌اند. اعتقاد بر این است که این واحدها از جهت تصمیم‌گیری در مورد تولید عقلانی نحوه بهره‌گیری از زمین و نیز از حیث سرمایه‌گذاری مناسب در مواد اولیه، از طراحی مناسبتری برخوردارند. افزون بر آن، این مزارع دولتی و مجتمع‌های کشاورزی برای همبستگی عمودی تولیدات کشاورزی با مقتضیات بازار و تقاضای نهاده‌های ساختارهای منطقی تری بنظر می‌رسند. در این سیستم مشکل افتاب نشینی و بی‌زمینی و مسئله قطع و تقسیم زمین که بر اثر قانون ارث پیش می‌آید، به خوبی حل می‌شود. بعضی بر این عقیده‌اند که حقوق مالکیت مالکان خرده در تعاونی‌های کشاورزی موجب می‌شود که نگرش

سنتی روستائیان نسبت به کشاورزی کماکان حفظ شود و طبعاً با هر نوع نوآوری و پیشرفتی در تکنیک کشاورزی ممانعت بعمل آید. به نظر چپ‌گرایان، مزارع جمعی و دولتی وسیله‌ای است برای دمیدن مستمر روحیه سوسیالیستی در کالبد خرده مالکان که خود وسیله گزار جامعه (از سنتی به مدرن) هستند. انتظار می‌رود این مزارع بتوانند از طریق ایجاد یک «روحیه کولاک» گرون، مقاومت‌هایی را که در مقابل پیشرفت‌های اجتماعی صورت می‌پذیرد، درهم بشکنند.

به هر حال عملاً این عقیده که تعاونی‌های روستایی و واحدهای بزرگ کشاورزی تحت مالکیت و مدیریت عمومی تنها راه تقویت و افزایش مازاد تجاری، افزایش استخدام و نیز استخراج مازاد برای صنایع هستند، از جانب رژیم‌هایی که حتی بوی هم از مارکسیسم نبرده‌اند، مورد قبول واقع شده است. رژیم‌های خاورمیانه معمولاً در اجرای طرح‌های جمعی و کشاورزی صنعتی با احتیاط حرکت کرده‌اند. کشاورزان منطقه به احتمال زیاد در مقابل تغییراتی که وضعیت روشنی از محاسبات مستقل محاسن - مضار به دست ندهد و یا امکانات شراکت در تصمیم‌گیریهای سود دهی را محدود کند، مقاومت خواهند کرد. کشت کاران به راحتی با شیوه‌های جمعی خو نگرفته‌اند. به خصوص در مواردی که بر روی ملک خویش کار می‌کرده یا اینکه مدتی آن زمین را در اجاره خویش داشته‌اند. کشاورزان خرده پایی که در مراکز اشتراکی و جمعی فعالیت دارند، بندرت احساس می‌کنند که سرنوشته‌شان وابسته به منافع جمعی است و به همین سبب انگیزه فردی برای کار در این مجموعه‌ها بسیار ضعیف است. بیشتر آنها هنوز آن شکل سازمانی را ترجیح می‌دهند که کمترین آسیب را به ارزشهای سنتی وارد نماید. احیای سازمانهای تولید کشاورزی از طریق تشکیل مزارع وسیع دولتی در مصر و عراق و سوریه ظاهر گردید. طرح‌های ایجاد مزارع اشتراکی در دوران صعود نفوذهای سوسیالیستی در کشورهای مزبور به این دلیل بود که همزمان هم چاره‌ای برای روستائیان بی‌زمین اندیشیده شود و هم دخالت بیشتر دولت را در توسعه کشاورزی ممکن سازد.

پروژه احیای اراضی استان «تحریر» مصر، به عنوان یک طرح اشتراکی پس از آنکه مشکلات فنی و اداری و بهره‌وری نازل پروژه مزبور، حیثیت دولت ناصر را خدشه‌دار کرد، برای همیشه رها شد. انور سادات با تلاش جناح چپ گرای دولت در این مورد که سیاست ادغام زمین‌ها باید املاکی را که در پی تقسیم دوباره به روستائیان (افتاب نشین) و کشاورزان و بازنشستگان دولتی با سرمایه‌های کوچک تعلق می‌گرفت، دربر بگیرد، مقاومت نمود دولت سادات برای بی‌اعتبار ساختن روند انتقال اراضی احیاء شده به خوش‌نشینان کشور، در حدوسی، کشت زمین‌ها را به نگاه‌های خصوصی که دارای جهت‌گیری تجاری و قادر به تولید محصولات سودآور صادراتی بودند واگذار کرد. بنظر می‌رسد که عراق در اوایل انقلاب در زمینه اشتراکی کردن املاک مصادره شده حرکتی را آغاز کرده است. لیکن با کاهش نفوذ کمونیسم در اوایل دهه ۱۹۶۰ تنها تعداد اندکی شماری مزارع دولتی، افزون بر ۵ واحدی که در ۱۹۵۹ به وسیله شوروی بنیان نهاده شده بود، ایجاد گردید و در ۱۹۷۸ (پس از گذشت ۱۸ سال) تنها ۸۸ مزرعه اشتراکی در

کشور وجود داشت. دولت‌های بعضی سوریه هم نتوانستند در روح کشاورزان خرده پا برای خودگذشتگی و جرات سیاسی لازم را برای عضویت در ترکیبات اشتراکی ایجاد کنند. تعداد ۱۵ واحدی که در اواسط دهه ۱۹۷۰ ایجاد شد، نقشی ناچیز در تولیدات کشاورزی بازاریابی شده به عهده داشت.

دولت مراکش در اواخر دهه ۱۹۷۰ اداره چندین مزرعه اشتراکی را که بر روی املاک مصادره شده از خارجی‌ها بنا نهاده شد، بود بدست گرفت. در ۱۹۷۷ زمین به وسعت ۸۸۰ هزار هکتار، در تصرف ۶۵۰ هزار خانواده بود و قسمتی از آن به شیوه تعاونی و قسمتی به صورت اشتراکی کشت می‌شد. ملک حسن و برنامه ریزانش در نظر داشتند از طریق استراتژی توزیع زمین دست به ایجاد طبقه‌ای متوسط بزنند، از این روی نظام سنتی حاکم بر کشاورزی معیشتی را مورد حمله قرار دادند. در تونس از روش‌های بنیادی تری استفاده شد. مزارع جمعی معروف به «یونیت» که در اوایل دهه ۱۹۶۰ پا گرفته بود، در ۱۹۶۴ با مصادره املاک خارجیان رویه گسترش نهاد. هدف این بود که با تشکیل این واحدهای نوین، که در قطعات هزار و دو هزار هکتاری شکل گرفته بود، خلاء ناشی از اخراج مالکان فرانسوی از جهت مدیریت و سرمایه‌پر شود. علاوه بر این، مقامات دولتی تونس سازماندهی نوین را به عنوان استراتژی توسعه کشاورزی قلمداد کردند که می‌تواند بهروزی و تامین اجتماعی مزد بگیران بخش کشاورزی کشور را افزایش بدهد. در خلال دهه ۱۹۶۰ پیشرفت‌هایی در زمینه بهداشت روستایی و آموزش بدست آمده و شیوه کار کشاورزی نیز نوسازی گردید، اگرچه مکانیزاسیون بیشتر کشاورزی در مزارع اشتراکی، بیکاری بیشتری را به همراه آورد. با وجود یک بوروکراسی بازدارنده و کمبود کارکنان فنی، بیشتر تعاونی‌ها از حیث اقتصادی مقرون به صرفه نبودند. علیرغم نتایج مختلط شیوه‌های جمعی اولیه، در ژانویه ۱۹۶۶ تونس به یک آزمون سوسیالیستی گسترده‌ای دست زد و اعلام کرد تمام مزارع، به واحدهای تحت نظارت دولت مبدل خواهند شد، به عبارت دیگر تمام زمینهای زیرکشت کشور ملی می‌شد. این سیاست، مقاومت سخت و تلخ مالکان کوچک را به دنبال آورد و آشوبهای گسترده‌ای در واکنش به آن بروز کرد، گرچه این کشاورزان ثروتمند کشور بودند که بورقیبه را از پیروزی سیستمی که به نظر آنها ناکارآمد و از حیث سیاسی پرخطر بود، منصرف کردند. در عرض ۸ ماه سیاست مزبور کنار نهاده شد و حامی عمده طرح یعنی وزیر برنامه ریزی به اتهام خیانت به محاکمه کشیده شد. در نتیجه تسویه حساب واحدها، کشاورزان دوباره نتوانستند زمینهای از دست رفته خود را بازپس بگیرند، هر چند به دنبال اقدامات مزبور تعداد ۲۵۰ تعاونی با اهداف معدود و به طریق اختیاری و داوطلبانه و نیز حدود ۵۰ واحد دولتی بزرگ زراعی باقی ماند. دست کم پاره‌ای از مناطق اشتراکی در قالب قطعات بزرگ و کوچک و به افتاب نشین‌ها و پاره‌ای دیگر به اجاره داران ثروتمند برگشت داده می‌شد. بازگشت به اقتصاد خصوصی در کشاورزی تونس موجب بیکاری بیشتر و افزایش مهاجرت روستائیان به شهرها گردید، لیکن در دهه ۱۹۷۰ دستاوردهای قابل توجهی را از حیث افزایش تولید کشاورزی به بار آورد.

ادامه دارد ●